

يك اعجاز علمي قرآن

۱۰- خلق السموات بغير عمد ترونها والقی فی الارض رواسی ان تهید بکم وبث فیها من کل دابة و انزلنا من السماء ماء فانبتنا فیها من کل زوج کریم .

: آسمانها را بدون ستونی که به بیند آفرید ، و در زمین کوههایی ایجاد کردتا (بر اثر حرکات ناموزون آن) شمارا مضرب نکند ، و در آن از تمام انواع جنندگان منتشر ساخت ؛ و از آسمان آبهایی نازل کردیم و از هر نوع گیاه زیبایی رویانیدیم .

۱۱ هذا خلق الله فارونی ماذا خلق الذین من دونه بل الظالمون

فی ضلال هبین .

: اینست آفرینش خداوند (ولی) بمن نشان دهید معبود های دیگر چه

آفریده اند لکن ستمگران در ضلالت آشکارند .

هدف آیه ها

عالیترین و جالبترین درسهای توحید در این دو آیه بیان شده است ، مطالبی که درباره آفرینش آسمانها و حکمت و رمز پیدایش کوهها در آیه ده گفته شده با آخرین تحقیقات علمی دانشمندان موافق است .

پیامبرد درس نخوانده ، مکتب ندیده در آن محیط تا يك سلسله حقائق پیچیده علمی را با صراحت هر چه تمامتر بوسیله وحی سمع جهانیان رسانیده است ، حقایقی که بشر امروز بکمک فکر هزاران دانشمند و ابزار و وسائل علمی با آنها رسیده است .

آیا اینگونه معجزات علمی دلیل بارز و روشن بر نبوت و ارتباط او با جهان

دیگر نیست ؟!

آسمان نیلگون یا نقطه ای که همیشه مورد توجه بشر بوده است .

این آسمان که بصورت قبه نیلگون و طاق پرافراشته خود نمائی میکند ، همواره با اجرام

شأن و درخشنده خود مورد توجه انسان بوده است ، و در هر دوره ای بطریقی رموز و مشکلات آفرینش او تفسیر میشده است .

روزگاری هیئت «ذیمقراطیس» ؛ دورانی هیئت «فیناغورث» و هیئت مصریها در جوامع علمی تدریس میشد . ولی عمر همه اینها کوتاه بود ، و بارواج کامل نداشت ، یگانه فرضیه ای که با طول عمر و رواج کامل روبرو گردید ؛ فرضیه «بطلمیوس» است .

هیئت بطلمیوس

این فرضیه بوسیله دانشمند مزبور در يك قرن و نیم قبل از میلاد بوجود آمد ، و حدود هزار و پانصد سال ، رافکار و جوامع علمی حکومت کرد ، و هواداران آن بقدری به استحکام و درستی آن عقیده داشتند ، که آیات و احادیث و روایاتی که از آنها خلاف نظریه وی بدست می آمد فوراً تأویل میکردند ، خلاصه نظریه وی اینست :

زمین کره ای ساکن و ثابت است و مرکز کرات دیگر است سه چهارم سطح آن را آب فرا گرفته و مجموعه آن را کره هوا احاطه کرده است و کره هوا کره آتش را در بر گرفته سپس ستارگان سیاری هر کدام در فلکی بترتیب : ماه ، عطارد ؛ زهره ؛ خورشید ، مریخ ، مشتری ؛ زحل ، وجود دارد ، فلک زحل را نیز فلک هشتم بزرگی احاطه کرده که همه ستاره های ثوابت مانند میخ بر پیکر آن کوبیده شده و پس از فلک ثوابت ، فلک نهم نامیده میشود که همه افلاک در شکم وی قرار دارد و این افلاک بسان يك پیاز طبقات آن محیط بر یکدیگر است و پوست آن محیط بر همه است . هر يك از سیارات ، سیر مخصوصی دارد که تابع سیر فلک خود بوده و برخلاف جهت سیر فلک اطلس حرکت میکنند .

این بود خلاصه نظریه بطلمیوس که حدود هزار و پانصد سال در جوامع علمی با قدرت هر چه تمامتر حکومت کرد سپس بوسیله چهار دانشمند بزرگ ، اساس آن متزلزل گردید .

۱- کپرنیک لهستانی : وی مرکزیت زمین را جدأ تکذیب کرد و کره آتشین و فروزان خورشید را مرکز سیارات معرفی نمود ، و از این راه طومار افلاک نهگانه در هم بیچپیده شد .

۲- کپلر منجم و ریاضی دان آلمانی : وی موفق شد اثبات کند که هر سیاره در گردش خود بدور خورشید يك مسیر بیضی شکل را طی میکند ، و هر سیاره هر چه بخورشید نزدیکتر باشد حرکت آن سریعتر است .

۳- گالیله ایتالیائی : با اختراع دوربین کوچک از نظرات دو دانشمند پشتیبانی کرد و نظریاتی درباره سیارات ابراز نمود ، وی بوسیله دوربین ستارگان نامرئی بسیاری کشف

کرد که آن زمان شناخته نشده بودند ، و کهکشان آسمان را با ستارگان انبوه تفسیر نمود .

۴ - نیوتون با اثبات قانون جاذبه عمومی و قانون گریز از مرکز در سایه این دو قانون گردش نجوم را تحت یک قانون کلی گنجانید و معتقد بود که قانون جاذبه عمومی بضمیمه قوه گریز از مرکز بر اجرام آسمانی حکم فرماست و در هر یک از اجرام بالا این دو قوه بطور متعادل وجود دارد .

منظور از جاذبه عمومی اینست که تمام اجسام یکدیگر را جذب میکنند ، و هیچ موجودی از جاندار و غیره از این قانون مستثنی نیست ، و نیروی جاذبه با فاصله و جسم نسبت معکوس دارد ، یعنی هر چه اجسام از هم نزدیکتر باشند ، نیروی جاذبه آنها بیشتر میشود ، روی این قانون تمام اجسام و اجرام آسمانی بایست بهم بخورند و انتظام از بین برود ، ولی قانون گریز از مرکز تعادلی بوجود میآورد ، قوه گریز از مرکز در تمام اجسامی که حرکت دورانی دارند موجود است هنگامیکه آتش گردان را هیچر خانیم احساس مینمائیم که دست ما را میکشد ، این همان نیروی گریز از مرکز است .

در سایه این دو قانون میلیونها منظومه شمسی ، و کهکشان و سحابی در فضا ، بطور معلق تحقیق پذیرفته و بدون ستون از سقوط و اصطکاک آنها جلوگیری بعمل آورده است .

این بود اجمال هیئت نوین عصر حاضر چیزی که هست شماره سیارات با کشف سه ستاره سیاره بنامهای : اورانوس ؛ نپتون ؛ پلوتون ؛ به ۹ رسیده است و آینده نیز روشن نیست . قرآن مجید این حقیقت علمی را که ستارگان اعم از ثابت و سیار همگی بدون ستون قابل رؤیت در فضا معلقند ، و برخلاف پندار بطلمیوس که هر ستاره ای در جوف فلکی است ، و افلاک بسان پوستهای پیازوییهم اثبات شده اند ؛ و بایک ندای آسمانی که در جهان آنروز دانش یک نظریه صد درصد غیر صحیح بود آشکار فرموده است :

خلاق السموات بغير عمد ترونها ، آسمانها (ستارگان را) بدون ستونی که مشاهده کنید آفریده است ، و این حقیقت را علاوه بر سوره لقمان در سوره رعد آیه ۲ - نیز تکرار فرموده است .

نکته قابل توجه جمله «ترونها» است که بیشتر مفسران آنرا صفت لفظ عمد قرار میدهند و چنین تفسیر میکنند ، بدون ستونی که به بینید ، آفریده است ، و روایات اهل بیت با این تفسیر مطابق است چنانکه وارد شده : **ولکن هناك عمد لاترونها** : آسمانها ستونهایی دارند ولی شما قدرت دیدن آنها را ندارید .

اکنون بایست دقت کرد این ستونهای غیر مرئی چیست ؟ آیامیتوان گفت همان دویزوی جاذبه عمومی وقوه گرین از مرکز است که دست علم با آنها رسیده است ، یا قوای دیگریست که بعدها ممکن است دانشمندان پرده از آن بردارند اکنون مانمیتوانیم درباره این ستونهای غیر- مرئی ابراز نظر قطعی کنیم ، ولی جای احتمال است که مقصود همان است که علم امروز می گوید .

راستی مطالعه احوال این ستارگان و این اجسام بزرگ و سنگین بایک نیروهای غیر مرئی چگونه در فضا بحالت معلق مانده اند و اصطکاک و برخوردی رخ نمیدهد ، اسان رامدهوش قدرت آفریدگار آنها میسازد .

با این وضع جادارد که قرآن در ستایش و قدرت آفریدگار جهان چنین بفرماید :

هَذَا خَلَقَ اللَّهُ فَارُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ :

اینست آفرینش خداوند (ولی) بمن نشان دهید معبودهای دیگر چه آفریده اند در اینجا باد آورده می شویم که ستارگان ثابت و سیار هر دو متحد، کند چیزی که هست سیارات اوضاع و فواصل آنها با ستارگان دیگر در تنبیر و تحول است ولی ثوابت همواره اوضاع هر یک با ستارگان دیگر ثابت است .

نقش کوهها در استقرار زمین

دانشمندان زمین شناس برای کوهها فوائد زیادی گفته اند و در آیات قرآن کریم و آثار و اخبار اهل بیت وارد شده است.

یکی از فوائد کوهها اینست که زمین را از اضطراب و لرزه که بر اثر حرکات چهارده- گانه ای که بوجود می آید ؛ حفظ مینماید .

سرعت حرکت انتقالی زمین که در نتیجه آن فصول چهار گانه تولید میشود در هر دقیقه ۳۰۰ فرسخ و در هر ساعت ۱۸ هزار فرسخ است ، و سرعت حرکت وضعی که موجب پیدایش شب و روز است در خط استوا در هر ساعت ۲۸۰ فرسخ است.

علاوه بر این گازهای متری کمی که در درون زمین موجود است ، و با شدت هر چه تمامتر بر آن فشار می آورد ، در این صحنه متلاطم و اضطراب یگانه عاملی که از تلاشی و تفرق قطعات زمین مانع گردیده است همان کوهها است . ریشه کوههای سنگین که در اعماق زمین فرورفته و قطعات زمین را در بر گرفته و اتصال داده است قطعاً زمین را در این گیرودار از تفرق و تلاشی نگاه داشته است.

چنانکه نجر بوسیله میخها قطعات تخته را بهم پیوسته و آنها را از هر گونه انفکاک وجدائی، جلو گیری میکند، قطعات زمین نیز بوسیله کوهها از پاشیدگی و تفرق قسمتهای مختلف آن جلو گیری شده است.

ما این سخنان را از زبان دانشمندان زمین شناس نقل کردیم و اسلام این حقائق را در دورانهای پیش با جمله های ساده بیان فرموده است.

۱ - در آیه مورد بحث: کوهها را وسیله جلو گیری از اضطراب زمین و ساکنان آن شمرده است چنانکه فرموده: **وَالْقِي فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ**؛ و عین همین مطلب در سوره نحل آیه پانزدهم نیز تکرار شده است.

و در سوره «نبأ» کوهها را میخهای زمین خوانده چنانکه فرموده است: **وَالْجِبَالِ أَوْتَادًا** (آیه ۷ - سوره نبأ) یعنی آیا کوهها را میخهای زمین قرار ندادیم؟

امیر مؤمنان در نخستین خطبه نهج البلاغه میفرماید **وَوَدَّ بِالصَّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ**، زمین را با کوههایی که حکم میخ را دارند، از لرزش بازداشت.

از برخی از سخنان علی (ع) استفاده میشود که کوهها بسان لنگر کشتی، حرکات زمین را تعدیل میکنند چنانکه گفته: **وَعَدَالُ حُرُكَاتِهَا بِالرَّاسِيَاتِ مِنْ جَلَامِيدِهَا** (خطبه ۸۷ نهج البلاغه) حرکات زمین را بوسیله کوهها و سنگهای بزرگ تعدیل فرمود.

در اینجا سخن مادر باره نکته ای که در آفرینش کوهها فرموده پایان میپذیرد، ولی دانشمندان برای آفرینش کوهها فوائد دیگری نیز بیان کرده اند: و در قرآن و روایات نیز با آنها اشاره شده است.

«سما» در قرآن معانی گوناگون دارد.

برخی تصور کرده اند که سما در قرآن يك معنا بیشتر ندارد از این نظر در تفسیر آیاتی که راجع به آفرینش زمین و آسمان بحث کرده است به مشکلاتی برخورد کرده اند در صورتیکه «سما» در قرآن بیک معنا نیست در همین آیه ده سوره لقمان «سما» در دو معنای مختلف بکار رفته است یکی ستارگان چنانکه فرموده است. **خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوَاهُنَّ غُوطًا وَلَا أَلَمَ لَكُمْ إِذْ حَمَلَ الْأَرْضُ عَلَى عِظَامِكُمْ إِنَّكُمْ لَرِجَالٌ كَاذِبِينَ** چنانکه میفرماید **وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً** یعنی از طرف بالا بارانی نازل کردیم. از ابن عباس پرسیدند که معنای «سما» چیست؟ گفت: **كُلُّ مَا عَلَاكَ وَأَظْلَكَ فَرَسًا** یعنی آنچه بالاتر از تو قرار بگیرد یا سایه بیندازد، آن «سما» است.

باز «سما» در اطلاق قرآن غیر این دو معنا؛ معنای دیگری دارد، که امید است در فرصت دیگری بیش از این درباره موضوع آسمانها گفتگو کنیم.